

## غ. اردنی

پال مارتین، صدر اعظم کانادا، یکی از سیاستمدارانی است که در زندگی سیاسی اش فراز و نشیب های بسیاری را تجربه کرده است. وی پسر پل مارتین سینیور (ارشد) است که در اواخر دهه شصت میلادی، مدتی وزارت مالیه را عهده دار بود و تلاش بسیار نمود تا به صدارت دست یابد ولی به این آرزویش نایل نشد. پسرش - پل مارتین فعلی - با به جای پدر گذاشت و بیشتر از یک دهه به عنوان وزیر مالیه ایفای وظیفه کرد و سرانجام، بعد از تلاش بسیار، رویای پدرش را جامه عمل پوشانیده و بر مسند صدارت کانادا تکیه زد.

اما پیروزی سیاسی پل مارتین، هیچ گاه آسان بدست نیامد؛ وی بعد از بیشتر از یک دهه خدمت، در کابینه ژان کریستین، مورد بی مهری وی قرار گرفت و از کابینه اخراج گردید. پال مارتین، یک سال و اندی را بی صبرانه منتظر ماند تا آقای کریستین مسند رهبری حزب لیبرال را رها کند تا او بتواند به آن مقام دست یابد و راهش را برای صدر اعظم شدن، هموار سازد.

در انتخابات فدرال سال ۲۰۰۴ هر چند حزب لیبرال پیروز بدر آمد و پال مارتین بالاخره به آرزوی دیرینش رسید و به عنوان صدر اعظم کانادا برگزیده شد؛ ولی این پیروزی، پیروزی بدون دغدغه هم نبود. زیرا در آن انتخابات، حزب لیبرال توانست تنها به تشکیل یک دولت اقلیت قناعت کند، دولتی که هر لحظه امکان فروپاشی آن از سوی احزاب مقتدر مخالف وجود دارد

اولین خطر سقوط دولت لیبرال زمانی فرا رسید که قرار شد بودجه این دولت در مجلس عوام، به رأی اعتماد گذاشته شود. دولت اقلیت لیبرال برای تصویب بودجه اش مجبور گردید تا با حزب (ان. دی. پی) به یک معامله سیاسی دست یازد و با تعهد نمودن به یک بودجه ۴ میلیارد و ششصد میلیون دالری خدمات رفاهی و اجتماعی و منجمله وعده ی صرف بودجه یک میلیارد و ششصد ملیون دالری برای ساختن خانه های ارزان قیمت (هاوزینگ) توانست حمایت این حزب را برای تصویب بودجه عمومی دولتش جلب نماید.

احزاب مخالف دولت هم بیکار ننشستند. حزب دست راستی محافظه کار با حزب جدائی طلب بلاک کبکوا هم داستان گردید. این دو حزب تصمیم گرفتند تا با دادن رأی مخالف به بودجه، که در واقعیت همان رای عدم اعتماد به این دولت است، زمینه سقوط دولت لیبرال را فراهم سازند. و اما بخت با احزاب مخالف دولت آن چنان که باید، یار نبوده است. ضربه ی سیاسی مهلکی که به حزب محافظه کار به رهبری استیفن هارپر وارد آمد و زلزله ی سیاسی بی را در درون این حزب بوجود آورد. جدا شدن خانم بلندا استرانوک از حزب محافظه کار و پیوستن او به حزب حاکم لیبرال بود. خانم استرانوک یکی از زنان ثروتمند و با نفوذ کانادا بوده و به عنوان ستاره حزب محافظه کار یاد می گردید. خانم بلندا استرانوک با متانت و وقار خاص خودش، می تواند وزنه ی سیاسی مهمی در هر حزب گردد. و به همین دلیل پال مارتین برای اظهار سیاس و قدردانی از این حرکت سیاسی حیرت انگیز این خانم، وی را بلافاصله به عنوان وزیر نیروهای انسانی و

انکشاف مهارت ها تعیین نمود. هر چند منتقدان سیاسی خانم استرانوک این حرکت او را، اقدامی (فرصت طلبانه) و (قدرت طلبانه) تلقی کردند ولی نیت این خانم هر چه باشد، ملحق شدن وی به حزب لیبرال، موهبت سیاسی بزرگی برای روزهای دشوار حزب حاکم لیبرال می باشد.

برطبق شایعاتی که در محافل سیاسی کانادا شایع گردیده است، یکی از علل بریدن خانم بلندا استرانوک، اختلاف نظر وی با رهبر حزب، استیفن هارپر می باشد و شاید هم مبارزه‌ی قدرت در درون این حزب. اما به همان پیمان که در رابطه‌ی خانم بلندا استرانوک با آقای هارپر سرد و غیر دوستانه بوده است، رابطه این خانم با نفوذ، با آقای جان پیتر گرم و صمیمانه می باشد. خانم بلندا استرانوک در یکی از مصاحبه هایش بعد از پیوستن به حزب لیبرال، اظهار داشت که رابطه اش با آقای جان پیتر، معاون حزب محافظه کار، یک رابطه‌ی سرد و خصوصی است و فعالیت های سیاسی وی هیچ تغییری در این رابطه بوجود نخواهد آورد.

آقای استیفن هارپر، رهبر خوش سیمای حزب محافظه کار، در این میان، از موقعیت سیاسی چندان مناسبی برخوردار نیست وی مشتاقانه و بی صبرانه امیدوار بود که با رد بودجه دولت لیبرال در مجلس عوام، زمینه یک انتخابات فدرال مساعد گردد و حزب او شاید بتواند، بر تکیه بر فساد مالی برنامه اسپانسرشیپ، بر حزب لیبرال فایق آید و به رویای خود به عنوان صدراعظم جدید و جوان کانادا، جامه عمل بپوشاند، رویائی که حداقل در مقطع زمانی فعلی به حقیقت نیویست.

منتقدان سیاسی، آقای هارپر را متهم می سازند که وی به خواست مردم کانادا واقعی نمی گذارد و می خواهد یک انتخابات زود رس و پر خرج را بر مردم این سرزمین، تحمیل نماید. زیرا طبق

آمارهای اخیر، حدوداً " ۶۵-۷۰ درصد مردم کانادا، انتخابات دیگری را در سال روان نمی خواهند و علاقه ندارند تا پایان تحقیق کمیسیون اسپانسر شیپ، به رهبری قاضی گومری، صبر نمایند. این بی اعتنائی آقای هارپر به افکار عمومی کانادائیان باعث گردیده است تا درجه محبوبیت حزب محافظه کار بشدت تنزل کند تا جائیکه اخیراً " محبوبیت حزب لیبرال ۱۳ درصد از حزب محافظه کار پیشی گرفته است.

از طرفی، کانادائی ها هنوز فراموش نکرده اند که آقای هارپر از نظر ایدئولوژی مربوط به حزب سابق رفورم است که حزبی دست راستی و عمدتاً " از منافع ساکنان غرب کانادا حمایت دارد. شاید یکی از دلایل اتحاد این حزب با حزب جدائی طلب کبکوا، همین نقطه نظرهای منطقه گرایانه این دو حزب باشد، در حالیکه تجربه تاریخی نشان داده است که اکثریت کانادائی ها به سیاستمدارانی دل می بندند که به کانادا به عنوان یک کشور متحد و به منافع مشترک همه ساکنان این

سرزمین پهناور

بیندیشند. شاید یکی

از راه های موفقیت

حزب لیبرال

به ویژه در

این دو دهه

اخیراً

همین نگرش

سیاسی

کانادا برای همه‌ی کانادائیان - باشد. بی گمان، در هفته ها و ماه های آینده، کانادائی ها شاهد تحولات سیاسی بسیاری چه در زمینه اعترافات دست اندکاران برنامه مالی اسپانسرشیپ و چه در رابطه با تغییر موضوع سیاسی و کلاسی مجلس عوام خواهند بود و هم چنین تغییر و یا جدائی از احزاب مربوط شان را شاهد خواهند بود که مثال آخرش بریدن آقای پت براین از حزب لیبرال بود و ادامه فعالیت سیاسی به عنوان یک نماینده مستقل. اینک چه وقت مردم کانادا، دوباره راهی حوزه انتخابات فدرال دیگری خواهند شد، پرسشی است که تحولات سیاسی آینده این کشور، به آن پاسخ خواهد داد. (پایان)

